

## بمب گذار

نوشته‌ی اریک فرگوسن

ترجمه‌ی حامد باقرزاده

شخصیت‌ها:

نگهبان ۱

نگهبان ۲

بمب گذار

نمایش نامه نویسی مایل است خواننده بداند که این نمایشنامه در ژانویه سال ۱۹۹۵ دقیقاً سه ماه قبل از انفجار در "اوکلاهما" نوشته شده است.

صحنه: خیابان بیرونی کاخ سفید

نگهبان جلوی دروازه ورودی ایستاده اند از خارج صحنه صدای ترمز اتومبیلی را می شنویم و نگهبان اول می رود تا آن را بازرسی کند او را راهنمایی می کند. لحن او حاکی از آن است که از انجام این کار تکراری آن هم چندین بار در طول روز کسل و خسته است.

نگهبان ۱: عصر به خیر قربان! به کاخ سفید خوش آمدید می توانم کمکی بکنم؟

بمب گذار: هی آقا! من اومدم که کاخ سفید رو منفجر کنم. بوم م م م! (او می خندد و نگهبان ۱ خنده او را قطع می کند)

نگهبان ۱: لطفا برید پی کارتون قربان. (نگهبان ۱ به صحنه باز می گردد و بمب گذار به دنبال او می آید)

بمب گذار: (نه) من دارم جدی می گم آقا، من یه بمب توی ماشین ام دارم.

نگهبان ۲: قربان می دونید که چند بار در روز این داستان رو می شنویم؟ هر بدبختی توی این مملکت همین فکر رو می کنه که مردم در حال شلیک به کاخ سفید و انداختن هواپیما روی اون هستن، بنابراین شما واقعا بمبی توی ماشین تون ندارید و ما هم ترجیح می دهیم که مزاحم شما نشیم و توقیفتون نکنیم و اتومبیل تون رو بازرسی نکنیم و غیره... پس لطفا هر چه سریعتر از این جا برین!

بمب گذار: هی مرد، تو نمی تونی اینکار رو بکنی، من دارم راست می گم!

نگهبان ۲: (در حالیکه هنوز خسته و بیحوصله است) تو واقعا می خوای کاخ سفید رو منفجر کنی؟

بمب گذار: اوهوم!

نگهبان ۲: خیلی خوب، تصور می کنم می تونیم اسم شما رو تو لیست قرار بدیم!

بمب گذار: لیست؟

نگهبان ۲ (او کاغذ هایی رو که روی تخته شاسی است را از اول تا آخر براندازی می کند)

اینجا لیست آدم هایی که قبل از شما برای ترکوندن رئیس جمهور اومدن. بذار ببینم، درسته شما باید پشت سر اسم جمهوری خواه های سنا باشید.

نگهبان ۱: نه، نه، نه اون لیست کسانی ای که فکر می کنن باید رئیس جمهور شن!

نگهبان ۲: اوه، آره. باب دال، جسی هلمس، نووت کنیگریچ و....

نگهبان ۱: نه، اون لیست کسانی که فکر می کنن رئیس جمهورن.

نگهبان ۲: آره درسته. خب از اینجا شروع می کنیم من اسم شما را وارد خواهم کرد قربان، ولی شما باید قبل از انجمن ملی تیر اندازان و نمایندگان دست راستی قرار بگیرین تا بتونید در کمیسیون کار کنید.

بمب گذار: شما فکر نمی کنید که من جدی می گم! درسته؟ اوه آره خیلی خب حالا که این طوره من تمام کاخ سفید رو با

خاک یکسان می کنم . اونهم درست روی سر رئیس جمهور ..... و شوهرش (باسروصدای زیادی می خندد ) (بسیار بلند می خندد )

نگهبان ۱: خواهش می کنم یک لحظه اینجا صبر کنید ( نگهبان یک جدول را می آورد که علاماتی روی آن است و علامت دیگری اضافه می کند . بمب گذار خنده اش را قطع می کند .)

بمب گذار: اون چیه ؟

نگهبان ۱: این برای سرگرمیه قربان. تعداد دفعاتی رو که لطیفه ” رئیس جمهور و شوهرش ” رو می شنویم ثبت می کنیم . بمب گذار : شما دو تا خل و چل هستید . شما باید موادی ، چیزی مصرف کرده باشید .

(هیچ کدام از نگهبانان جوابی نمی دهند . نگهبان ۱ جدولی دیگر راببرون می کشد و علامتی دیگر می کشد )

اوه شما را به خدا ... اون چیه ؟ یه جدول دیگه ؟

نگهبان ۲: اون یکی لطیفه هایی در مورد ” ال گور ” شق ورق عصا قورت داده است ، این یکی برای کلینتونه ( درمورد ظرف جوجه های کلینتون )

نگهبان ۱: این رو هم برای جورج بوش نگه داشتیم . در مورد مدیریتش و حکومت کردنش .

( او یک جدول بیرون می کشد که پر از علامت است ) این هم جوک های احمقانه دن کوایل

نگهبان ۲: اوه این یکی رو نگاه کن ” رئیس جمهور و شوهرش ” لطیفه های ۱۹۳۵

بمب گذار : ببین ، ببین این دیگه داره خیلی اعصاب خوردکن میشه . حالا که این طوره یا هر دوی شما ماشین رو بازرسی می کنین یا این که من یک وکیل می گیرم و دادگاهیتون می کنم شنیدید !!؟

نگهبان ۱: شما بهانه ای برای شکایت ندارید قربان !

بمب گذار: این مساله باعث شد پائولاجوتراز کارش دست برداره.

نگهبان ۲: ( نگهبانان به هم نگاه می کنند ) بسیار خوب .. ما این کار رو می کنیم بمب کجاست قربان ؟

( می رود که ماشین را بازرسی می کند )

بمب گذار : در صندلی جلو

نگهبان ۲: منظورتان این بسته است ؟

بمب گذار: آره

نگهبان ۲: ( بسته را بر می دارد و بر می گردد ) این یک ساندویچ بولونیایی ، قربان .

بمب گذار : نه ، اون یه بمبه !

نگهبان ۲: ( بسته را بو می کشد و آن را به نگهبان ۱ می دهد ) امکانش هست که اگه شما اجازه بدید یه روز دیگه اینجا

بمونه ، قبل از این که خورده بشه !

نگهبان ۱: ( بسته را آزمایش می کند ) این یه ساندویچ بولونیایی، قربان

بمب گذار: و شما چه طور این قدر مطمئن اید ؟

نگهبان ۱: این شبیه ساندویچ بولونیایی است و بوی ساندویچ بولونیا رو داره ، و در یک از یک قرار داد با آمریکا پیچیده شده .

نگهبان ۲: قربان ، کاملاً معلومه که شما بمبی ندارید .پس لطفا این جا رو ترک کنید . ( آنها بمب گذار را به زور به طرف اتومبیلش می برند )

بمب گذار : بسیار خوب ، بسیار خوب ممکنه که من بمب نداشته باشم ولی من چند تا حیوان وحشی ودرنده

توی صندوق عقب ماشین ام دارم و می خوام اونها رو توی محوطه کاخ سفید ول کنم . من چند تای گرگ دارم و تمساح و شیر و ....

نگهبان ۲: بسیار خوب ، بسیار خوب من صندوق رو نگاه می کنم کلید صندوق را به من بدید قربان .

( نگهبان ۲ بیرون می رود و ما صدای باز شدن صندوق را همراه با صدای غرش حیوانات می شنویم .)

نگهبان ۲: برگردید ، برگردید ، برید عقب

نگهبان ۱: اونها حیوون نیستند قربان . اونها حیوون نیستند قربان اونها پت بوستان دارش سیملو هستند .

نگهبان ۲: برید برید ، نه . من نمی خوام کتاب تو بخرم . برگرد اونجا ( نگهبان ۲ در صندوق را می بندد و روی صحنه بر می گردد

نگهبان ۱: ( تموم شد قربان ) حالا برید دنبال کارتون .

بمب گذار : ( در حالیکه آنها او را هل می دهند ) نه ، خواهش می کنم . من یه بازو کا توی داشبوردم دارم . من توی باک

بنزینم اسید انبار کردم ( صدای ماشین که دور می شود و نگهبان به صحنه بر نمی گردند )

نگهبان ۱: این دیونه ها از کجا میان ؟

نگهبان ۲: راجع به بهش بگو بهم ( صدای یک انفجار شنیده می شود ) چی تو چی میدونی . اون یه بمب داشت .

نگهبان ۱: ( در حالیکه به دور خیره شده اند ) اون یارو چی رو خراب کرد ؟

نگهبان ۲: اون یه ایستگاه تلویزیونی رو منفجر کرد ، یه موزه هنری و یه بیمارستان کودکان رو .

آنها فقط خارج از محدوده را منفجر می کنن !

نگهبان ۱: اوه به هر حال این همون چیزی که انفجارهای دو سال گذشته رو شبیه هم کرده .

( نور می رود )



PROPAGATE BY :

[forum.farsbazar.com](http://forum.farsbazar.com)

[www.farsbazar.com](http://www.farsbazar.com)